



دشواری‌های نشریات مستقل در برابر گسترش نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت *

مسعود کاظمی

مقدمه

نشریات مستقل به عنوان وسیله‌ای برای ارائه اطلاعات متنوع به جامعه و بستری برای طرح امور عمومی و بحث پیرامون آن به حساب می‌آیند. این نوع نشریات به دلیل مستقل بودن از دولت با آزادی می‌توانند دستیابی جامعه را به قلمرو وسیع تری از اطلاعات ممکن سازند و در این میان، امر عمومی، به دلیل پیوند جدایی‌ناپذیری که با جامعه دارد، کانون توجه و بحث نشریات مستقل قرار می‌گیرد. اطلاع‌رسانی و پرداختن به امر عمومی، دلیلی موجه محسوب می‌شود تا نشریات در کنار ارکان سه‌گانه قانونگذاری، اجر و قضا، به عنوان رکنی مهم به شمار آیند.

اگر نشریات مستقل نقشی این‌چنین حیاتی ایفا می‌کنند، در اثر نبود یا ضعفشان امکانات زیادی چون گردش آزاد اطلاعات و نقد فرایندها و خط‌مشی‌های مختلف از جامعه گرفته می‌شود. به بیانی دیگر، وجود نشریات مستقل موجد امکانی است برای ارتقا آگاهی شهروندان و تعمیق حساسیت افراد نسبت به عرصه عمومی، در جهت تحول وضع موجود به سوی وضعی مطلوب.

می‌تواند نشریات مستقل را از میدان به در کند؟ به‌طور مشخص‌تر دو پرسش مهم طرح می‌شود که این پژوهش بر آن است تا بدان پاسخ گوید: آیا حضور و گسترش نشریات دولتی یا تحت حمایت دولت عرصه را بر نشریات مستقل تنگ می‌کند؟ این تنگ شدن عرصه تا چه اندازه تنها به دلیل حضور و گسترش نشریات دولتی یا تحت حمایت دولت است و تا چه اندازه حاصل محدودیت‌ها و فشارهایی است که از سوی دولت بر نشریات مستقل اعمال می‌شود؟

فرضیه

کمک گسترده دولت به نشریاتی که دولتی یا وابسته به دولت محسوب می‌شوند، و در نتیجه گسترش فزاینده این نشریات در کنار کاهش قیمت آنها، می‌تواند عاملی باشد برای تضعیف نشریات مستقلی که از توان مالی بالایی برخوردار نیستند. اما از آنجا که فضای سیاسی در تغییر و تحول است، این عامل همواره یکسان عمل نمی‌کند. در این‌جا فرضیه‌ای که مطرح می‌شود آن است که نشریات دولتی یا وابسته به دولت در یک فضای سیاسی بسته و یک عرصه عمومی افول یافته می‌توانند به عنوان یک رقیب نیرومند بر نشریات مستقل فشار آورند. به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت که در دوره‌ای که عرصه عمومی (Public Sphere) بسته است، نشریات دولتی به دلیل دریافت کمک‌های چشمگیر در یک رقابت نابرابر، نشریات مستقل را با دشواری قیمت‌گذاری و تیراژ و به‌طور کلی عدم سوددهی مواجه می‌کنند؛ تا آنجا که ممکن است نشریات مستقل به مرز تعطیلی برسند. اما در دوره‌ای که عرصه عمومی گشوده است، نشریات دولتی و وابسته به دولت، هر چند از کمک‌های زیادی برخوردار شوند، نمی‌توانند با نشریات مستقل رقابت کنند و دستخوش افول مخاطب (خواننده) می‌شوند. در این میان نشریات مستقلی نیز وجود دارند که به دلیل ناتوانی حرفه‌ای یا اوضاع نابسامان اقتصادی، در هر دو صورت، گشودگی یا انسداد عرصه عمومی، همواره به حمایت دولتی نیازمندند، و حضور نشریات دولتی در هر وضعی عرصه را بر آنان تنگ می‌کند.

روش

این پژوهش بر آن است تا به نحوی روشمند، قاعده‌مندی حاکم بر جنبه‌هایی از مناسبات میان نشریات و دولت را در فضای مطبوعاتی ایران بیان کند. این جنبه‌ها به‌طور مشخص مربوط می‌شود به ارزیابی وضع نشریات مستقل از دولت (قدرت حاکم) در هنگام حمایت مالی دولت از نشریات غیرمستقل (تحت کنترل دولت) که در پرتو حمایتی سیاسی به انجام می‌رسد. بنابراین، منطبق این پژوهش، ارائه شواهدی در مورد حمایت مالی ناشی از حمایت سیاسی دولت از نشریات تحت کنترل دولت و شواهدی در مورد تأثیر چنین حمایتی بر نشریات مستقل با تکیه بر دو عامل محدودیت مالی و تا اندازه زیادی فشار سیاسی است.

صورت ساده مسأله این است که آیا هنگامی که دولت، به عنوان نهادی که اعمال‌کننده قدرت مسلط است، نشریاتی را مستقر کند یا مورد حمایت قرار دهد، نشریات مستقل از دولت دچار محدودیت و مضیقه می‌شوند، تا آن‌جا که ادامه حیاتشان به خطر افتد؟ در تحلیل اولیه از این مسأله می‌توان گفت که حمایت دولت باعث می‌شود تا نشریاتی بتوانند با قیمتی پایین‌تر از نشریات مستقل به فروش روند، و در چنین وضعی این امکان ایجاد می‌شود که نشریات مورد حمایت بتوانند مشتریان بیشتری را از جامعه خوانندگان نشریات به خود جلب کنند. اگر این امکان تحقق یابد سبب می‌شود نشریات مستقل که با قیمتی بالاتر از نشریات دولتی یا وابسته به دولت به فروش می‌روند از مشتریان کمتری برخوردار شوند و تحت فشار مالی قرار گیرند.

اما در صحنه واقعیت جامعه ما، مسأله را نمی‌توان به این صورت ساده یافت و عوامل دیگری به نحوی جدانشدانی با حمایت مالی دولت از نشریاتی خاص پیوند می‌خورند. اگر یکی از مفروضات این باشد که یکی از وجوه مشخص‌کننده نظام حکومتی در ایران وجه تمامیت‌خواهی توأم با اقتدارگرایی آن است، آنگاه، با توجه به ماهیت تمامیت‌خواه و اقتدارگرایی ساختار قدرت در این نظام، حمایت قدرت حاکم از برخی نشریات تنها به قلمرو مالی محدود نمی‌شود، بلکه قلمروهای دیگری را نیز در برمی‌گیرد. نشریاتی که در دایره این حمایت قرار نگیرند، نه تنها همراه با دغدغه‌ها و مشکلات مالی در وادی بی‌پناهی فرو می‌افتند، بلکه مورد تعرض نهادهای رسمی و غیررسمی وابسته به قدرت حاکم نیز قرار می‌گیرند. در چنین وضعی، واقعیت را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که در معرض این تعرضات قرار گرفتن، در کنار فشارهای مالی، معمولاً نشریات مستقل را از پای در می‌آورد. حال مسأله اساسی آن است که رابطه دو عامل محدودیت مالی و فشار سیاسی چگونه است، آیا این دو عامل مکمل یکدیگرند، محدودیت مالی تأثیری بیش از فشار سیاسی دارد یا عکس این نسبت صادق است؟ نکته‌ای که سزاوار است در طرح این مسأله در نظر آید آن است که در صحنه واقعیت، نشریاتی نیز وجود دارند که به دلیل ماهیت مباحثی که مطرح می‌کنند، هیچگاه در معرض حساسیت سیاسی حکومت قرار نمی‌گیرند، و معمولاً به دلیل عدم برخورداری از حمایت مادی و معنوی دولت از صحنه خارج می‌شوند. اما در تحلیل نهایی می‌توان گفت که همین عدم برخورداری از حمایت دولتی، به دلیل استقلال این نشریات، خود رنگ و بوی سیاسی دارد.

بنابراین، صورت دقیق مسأله، حول این پرسش‌ها می‌گردد که در مقایسه با نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت، نشریات مستقل تحت کدامین فشارها و محدودیت‌ها قرار دارند، از چه امکاناتی محروم یا برخوردارند، و رقابتی که میان این دو قلمرو وجود دارد تا چه اندازه

روش این پژوهش، پیمایش و جامعه آماری شامل مدیران مسئول و سردبیران نشریات مستقل، اعم از روزنامه، هفته‌نامه، یا ماهنامه است که با در نظر گرفتن سه معیار خوداتکایی مالی، قرار گرفتن در معرض فشار و تیراژ نسبتاً بالا برگزیده شده‌اند. نشریات در نظر گرفته شده، اغلب در ذیل اصطلاح سیاسی - روشنفکری تعریف می‌شوند، و عمدتاً واجد هر سه معیار، و بعضاً دو معیار از سه معیار هستند.

این پژوهش گرچه با آمار تقویت می‌شود، اتکای تام آن بر نوعی درون فهمی است. به این معنا که واقعیات باید مورد تفسیر قرار گیرد تا بتواند روندهای مورد اتکای پژوهش را مشخص سازد. تکیه بر این نوع فهم از آن جهت است که آمار، با ارائه تصویری کمی از واقعیات، نمی‌تواند کیفیت امور را نیز به‌طور کامل روشن کند. برای

نمونه نمی‌توان تنها با تکیه بر آمار، تصویری دقیق از استقلال یک نشریه از حکومت یا وابستگی آن به حکومت ارائه داد و نمی‌توان با آمار نشان داد که تعطیلی یک نشریه مستقل به دلیل مسائل اقتصادی آن است یا فشارهای سیاسی، یا هر دو. از طریق آمار و ارقام نمی‌توان مشخص کرد که تنگ شدن عرصه حیات نشریات مستقل تا چه اندازه مربوط به حضور نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت، به این لحاظ است که به دلیل پایین بودن قیمت نشریات مزبور (دولتی یا مورد حمایت دولت) و نشریات مستقل از صحنه رقابت بیرون افکنده می‌شوند، تا چه اندازه ضعیف بودن یا عدم فعالیت آنان به علت فشارهای سیاسی است. در مقابل، تنها از طریق تفسیر و درون‌بینی است که می‌توان به روشنی نشان داد که این هر دو مضیق، درهم تنیده است، و می‌توان مشخص کرد که چه هنگام یکی بیش از دیگری تأثیرگذار است.

به همین دلیل با در نظر داشتن آمارهای موجود و ارجاع موردی به آن، مصاحبه با دست‌اندرکاران نشریات مستقل، روش و مبنای بازنمایی واقعیت، و در عین حال، مبنای تفسیر واقعیت در این پژوهش است؛ در واقع، این پژوهش در حالی که به داده‌های آماری و پردازش آن اهمیت می‌دهد، توجه خاصی به تأمل در چپستی بستر زیست نشریات درد. البته این به معنای کم‌توجهی به داده‌های آماری نیست، بلکه دغدغه اصلی این تحقیق، خواندن آمار در پرتو چنین تأملی است. داده‌های مورد اتکای این پژوهش را می‌توان به دو بخش آشکار و پنهان تقسیم کرد. داده‌های آشکار، داده‌های منتشر شده از سوی مراجع رسمی است و داده‌های پنهان در این پژوهش براساس مصاحبه به دست می‌آید. مصاحبه‌ها نه تنها داده‌ها را در بر دارند، بلکه خود در مقام تفسیر داده‌ها نیز برمی‌آیند؛ آن‌گاه این تفاسیر نیز مورد تفسیر قرار می‌گیرند، و در واقع، داده‌ها تحت

■ **نشریات مستقل به عنوان وسیله‌ای برای ارائه اطلاعات متنوع به جامعه و بستری برای طرح امور عمومی و بحث پیرامون آن به حساب می‌آیند.**

■ **وجود نشریات مستقل موجد امکانی است برای ارتقا آگاهی شهروندان و تعمیق حساسیت افراد نسبت به عرصه عمومی، در جهت تحول وضع موجود به سوی وضعی مطلوب.**

تفسیری مضاعف قرار می‌گیرد. از آنجا که این پژوهش در بستری واقعی و طبیعی سامان یافته است، نمی‌توان عاملی را به دلخواه دستکاری کرد تا تأثیر بود یا نبودش را دریافت و میزان حضور یا عدم حضور آن را اندازه گرفت. اما می‌توان در تجربیات تاریخی، در موافقی که در متن واقعیت عاملی تضعیف یا تقویت می‌شود، بر تأثیر آن آگاهی یافت و تا حدی به اندازه‌گیری آن مبادرت کرد. برای نمونه، در این پژوهش عامل سیاسی شدن راه، به معنایی که هانا آرنت در نظر دارد، می‌تواند ارزیابی کرد؛ یعنی گشودگی عرصه عمومی را که در لحظاتی از تاریخ قوی‌تر و در لحظاتی دیگر ضعیف‌تر است.

تعاریف

با توجه به این که موضوع این پژوهش، نشریات و استقلال یا عدم استقلال آن از دولت است، نیاز است دست‌کم مفاهیمی که از سه اصطلاح کلیدی «نشریه»، «مستقل» و «دولت» در نظر است، تعریف شوند.

نشریه: در این پژوهش، مراد از نشریه، هر نشریه‌ای نیست، بلکه محدود است به روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌های سیاسی و روشنفکری. البته باید در نظر داشت که روزنامه‌ها به دلیل مخاطبان، یعنی عامه مردم باسواد، در مقایسه با هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها از میزان کمتری از درونمایه روشنفکری برخوردارند.

مستقل: مفهوم استقلال در این پژوهش در واقع حامل معنای استقلال از حکومت است، و با توجه به ماهیت حکومت تعریف می‌شود. اگر حکومت صفت توتالیتر و اقتدارگرا به خود بگیرد، در چنین وضعی هر نشریه‌ای که خود را ملزم به تبعیت از خط مشی حکومت نبیند، مستقل به حساب می‌آید، و در غیراین صورت غیرمستقل و وابسته محسوب می‌شود. چنین تعریفی را می‌توان تا اندازه‌ای در پرتو تعریفی که «مرکز آزادی اطلاعات مدرسه روزنامه‌نگاری دانشگاه میسوری» در بررسی جهانی از مطبوعات آزاد یا مستقل در برابر مطبوعات کنترل شده یا وابسته ارائه کرده است، موجه ساخت. از نظر این مرکز:

«۱- مطبوعات کاملاً آزاد، مطبوعاتی هستند که در آن، روزنامه‌ها، نشریات دوره‌ای، خبرگزاری‌ها، کتاب‌ها و رادیو و تلویزیون از استقلال و قابلیت انتقاد به صورت مطلق برخوردارند، البته به استثنای موارد پیش‌بینی شده در قوانین مربوط به افترا و مطالب مستهجن، چنین مطبوعاتی، دارای مالکیت تمرکز یافته، واحدهای اقتصادی حاشیه‌ای یا مقررات گزاری خودسازمان داده، نیستند.

۲- مطبوعات کاملاً تحت کنترل، مطبوعاتی هستند که از استقلال و قابلیت انتقاد برخوردار نیستند. در چنین مطبوعاتی، روزنامه‌ها، نشریه‌های دوره‌ای، کتاب‌ها، خبرگزاری‌ها، و رادیو و تلویزیون به‌طور کامل و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت، ارکان خود مقررات‌گزار یا مالکیت‌های تمرکز یافته، کنترل می‌شوند» (معمدزاد، ۱۳۷۷: ۲۸ به نقل از Lowenstein ۱۹۷۲)

دولت: مراد از دولت، ماهیت دولت و حکومت در جمهوری اسلامی است. اصطلاح دولت و حکومت در زبان فارسی معمولاً به صورتی مترادف و به جای یکدیگر به کار می‌رود. در زبان انگلیسی ما با دو اصطلاح (Government) و (State) مواجهیم که با توجه به ریشه لاتینی آن، معنایی متفاوت از یکدیگر دارند و در زبان‌های اروپایی دیگر، چون زبان فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، و آلمانی معانی این دو اصطلاح ثابت است. دولت در وسیع‌ترین معنای خود باز می‌گردد به هر مجموعه‌ای از مردم که به نحوی متشکل شده‌اند که یکدیگر را به صورت یک واحد می‌بینند. یک واحد، ارضی است که به وسیله یک قدرت عالی نظام می‌باید (Minogue ۱۹۸۷: ۲۳۵) اما حکومت، براساس یکی از معانی خود، ابزار دولت محسوب می‌شود؛ سازمان دولت در عمل است که از طریق آن اراده دولت تدوین، بیان و محقق می‌شود (Asirvatham Misra: ۱۹۹۲: ۵۴-۵) بنابراین مفهومی که در این پژوهش مورد نظر است، ناظر به معنای حکومت (Government) است.

از آنجا که نظام حاکم در ایران، خود مدعی داشتن ایدئولوژی اسلامی و اتکا به رهبری است، می‌توان براساس تعاریف مشهور و پذیرفته شده، ماهیت این نظام را که در واقع ماهیت حکومت است، توتالیتر خواند. به‌کارگیری اصطلاح توتالیتر از آن روست که «دولت‌ها، ایدئولوژی‌ها، رهبران و احزاب سیاسی‌ای را توصیف کند که هدفشان تبدیل و کنترل تام جوامع خود یا دست‌کم، دستیابی به یک کنترل تام بر هر چیزی است که در قوه یا فعل به لحاظ سیاسی در درون آن جوامع اهمیت دارند. (Kamenka ۱۹۹۳: ۶۲۶)

زمینه نظری

در این پژوهش مسأله استقلال نشریات از دولت، اعم از استقلال مالی و سیاسی در پرتو مفهوم عرصه عمومی در نظر می‌آید. طرح نظریه عرصه عمومی در این پژوهش جنبه تبیینی دارد تا کاربردی. این پژوهش بر آن نیست تا این نظریه را در مورد واقعیت‌های آماری به نحوی به کار بندد تا بتواند تأثیر عامل اقتصادی یا عامل سیاسی را بر حیات نشریات مستقل بسنجد، بلکه قصد دارد تا از طریق این نظریه، مفاهیم قلمرو دولتی و عرصه عمومی را تبیین کند و نسبت میان نشریات مستقل و دولت را مورد تحلیل قرار دهد. دست‌کم دو نظریه معتبر و پراهمیت از سوی هانا آرنت و یورگو

هابرماس در مورد عرصه عمومی پرداخته شده است. آرنت، عرصه عمومی را در قلمرو هستی‌شناسی تبیین می‌کند و علاوه بر طرح آن به عنوان پدیده‌ای عینی در متن واقعیت به جایگاه فلسفی آن نیز می‌پردازد. از نگاه آرنت، اصطلاح عمومی بر دو پدیده مرتبط با یکدیگر دلالت دارد. پدیده نخست، نمود یا واقعیتی است که به وسیله همگان - اعم از ما و دیگران - دیده و شنیده می‌شود و حضور دیگرانی که آن چه را ما می‌بینیم و می‌شنویم، می‌بینند و می‌شنوند، ما را از واقعیت جهان و خودمان مطمئن می‌کند. دوم، دلالت دارد بر جهان، تا آنجا که میان همه مشترک است و از زندگی خصوصی متمایز می‌شود و این جهان که عمدتاً مصنوع انسان است از چیزهایی چون مکان‌ها و وسایلی تشکیل می‌شود که واسطه میان انسان‌ها قرار می‌گیرد. (۱۹۵۸: ۵۰-۲) Arendt با ارائه تفسیری از مفهومی که آرنت از عمومی ارائه می‌کند، می‌توان نشریه مستقل را به عنوان نزدیک‌ترین مصداق آن برشمرد. آن‌چنان که آرنت در مورد اصطلاح عمومی توضیح داد، نشریه مستقل نیز واسطه و فضایی است که افراد را با یکدیگر مرتبط می‌کند و نمودی دارد که همگان آن را می‌بینند؛ بستر فعالیت نشریات چیزی نیست جز همان جهان مشترکی که آرنت از آن یاد می‌کند. در واقع مبتنی بر نظریه آرنت، نشریه مستقل را می‌توان هم به عنوان مظهر گشودگی و عرصه عمومی و هم به عنوان وسیله و محملی برای گشودگی مظاهر عرصه عمومی در نظر آورد. همین درونمایه در مفهومی که هابرماس از عرصه عمومی ارائه می‌کند نشریات را به‌طور مشخص در برمی‌گیرد، و به لحاظ تاریخی، نشریه به عنوان یکی از عناصر سازنده عرصه عمومی در نظر او جای می‌گیرد.

عرصه عمومی در نگاه هابرماس، گرچه همچنان بر مبانی فلسفی متکی است، به اوضاع تاریخی و عینی نزدیک‌تر می‌شود. مفهوم عرصه عمومی در نگاه هابرماس، تعامل غیررسمی، مفاهمه، و گفتار عقلانی را در هم آمیخته است و به نظریه لیبرال جان استوارت میل و دیگران در مورد آزادی و دموکراسی نزدیک است. (Pusey ۱۹۸۷: ۸۹) عرصه عمومی از نظر هابرماس «اول از همه قلمرویی است از زندگی اجتماعی که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرد... هنگامی که شهروندان به نحوی نامحدود با هم مشورت می‌کنند. یعنی با تضمین آزادی مجامع و اجتماعات و آزادی بیان و چاپ عقایدشان. در مورد امور مرتبط با منافع عام... به عنوان پیکره‌ای عمومی رفتار می‌کنند. بیان «افکار عمومی» باز می‌گردد به وظایف نقد و کنترل در برابر یک طبقه حاکم که پیکره‌ای عمومی از شهروندان به طور غیررسمی به آن فعلیت می‌بخشند» (به نقل از Pusey ۱۹۸۷: ۸۹).

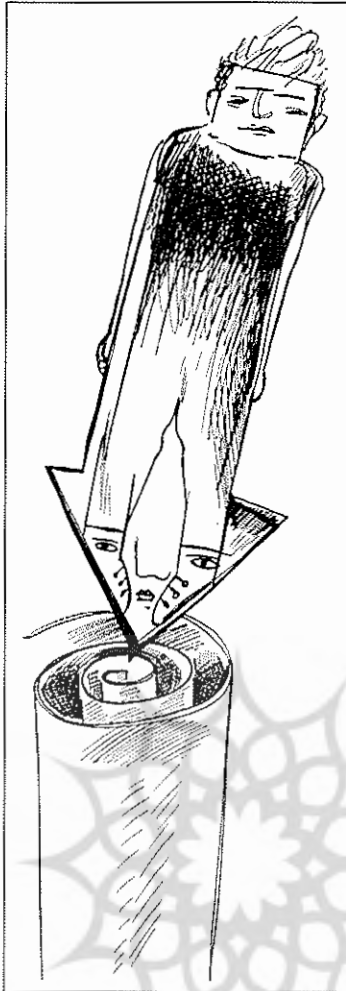
گزارشی که هابرماس از ظهور و افول عرصه عمومی، از جمله نشریات، در اروپا ارائه می‌دهد، توصیف، تبیین و تحلیلی دقیق از ارتباط میان نشریات مستقل و دولت محسوب می‌شود. او در گزارشی که از

ظهور عرصه عمومی در بستر تکوین و رشد بورژوازی می‌دهد، برای نشریات جایگاهی ویژه قایل است. هابرماس، مسأله را این‌گونه ردیابی می‌کند که ظهور سرمایه‌داری مالی و تجاری به همراه خود، عناصر نظم اجتماعی نوینی را شکل بخشید و دادوستد مستمر کالا را به همراه دادوستد اخبار در زمره این عناصر ذکر می‌کند. (هابرماس، ۱۹۸۹: ۱۴-۱۶) به گزارش هابرماس، تنها در انتهای قرن هفدهم، نشریه به معنای دقیق خود موجودیت پیدا کرد، یعنی هنگامی که «اخبار به طور منظم به عموم عرضه شد و در دسترس عمومی قرار گرفت» (هابرماس، ۱۹۸۹: ۱۶) «هابرماس بر این اعتقاد است که «عناصر مناسبات تجاری سرمایه‌داری اولیه، یعنی رفت‌وآمد کالا و خبر نیروی انقلابی خود را تنها در مرحله سرمایه‌داری تجاری نمایان ساخت

که همزمان همراه با دولت مدرن، اقتصادهای ملی و سرزمینی شکل گرفت» (هابرماس، ۱۹۷۰) او برای نشریات، که از همان ابتدا نام سیاسی یافتند، نقشی حیاتی در شکل‌گیری مناسبات اجتماعی نوین قایل است و مطرح می‌کند که: «درون این نظم سیاسی و اجتماعی که طی مرحله سرمایه‌داری تجاری تحول یافت (و ساختار جدید آن دقیقاً در تمایز جنبه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش بیان خود را یافت) عنصر دوم نظام سرمایه‌داری تجاری اولیه، نشریات، به نوبه خود نیروی انفجاری یکه‌ای را به پیش بردند. اولین نشریات که به معنای دقیق خود، به گونه‌ای جالب «نشریات سیاسی» خوانده می‌شدند، ابتدا به صورت هفتگی و در اوایل قرن هفدهم به صورت روزانه پدیدار شدند. در آن روزگار که مراسلات خصوصی، اخبار مشروح و جاری را در باره برنامه غذایی سلطنتی، جنگ و برداشت محصول، مالیات، حمل و نقل فلزات قیمتی، و البته اخبار مربوط به تجارت خارجی را شامل می‌شد، تنها قطره‌ای از این جریان اخبار از صافی این «خبرنامه‌ها» به درون نشریات چاپ شده وارد شد (هابرماس، ۲۰۰) «به گفته هابرماس، سیر تکامل نشریات به عنوان وجهی از عرصه عمومی این گونه طی شد که «در ثلث آخر قرن هفدهم، گاهنامه‌هایی مکمل نشریات شدند که به جای اطلاعات مقدماتی، دستورالعمل‌های آموزشی، و حتی نقد و بررسی را در بر داشت، (۵- ۲۴: هابرماس) «نقد بتدریج بروز بیشتری یافت و «طی نیمه قرن هیجدهم، تحت لوای آنچه مقاله‌عالمانه خوانده می‌شود، استدلال انتقادی راه خود را در مطبوعات روزانه باز کرد». (۲۵: هابرماس) «در چنین وضعی، نویسندگان بورژوا همچنان استدلال خود را بنا به دستور حاکم سرزمین به کار می‌گرفتند؛ اما به زودی آنان باید مستقل می‌اندیشدند، و در مقابل اولیای امور جهت‌گیری می‌کردند. (هابرماس)

■ کمک گسترده دولت به نشریاتی که دولتی یا وابسته به دولت محسوب می‌شوند، و در نتیجه گسترش فزاینده این نشریات در کنار کاهش قیمت آنها، می‌تواند عاملی باشد برای تضعیف نشریات مستقلی که از توان مالی بالایی برخوردار نیستند.

عرصه عمومی بورژوازی که نشریات نیز جزئی از آن بود، در فضای مملو از تنش میان دولت و جامعه نضج گرفت. اما این وضع به این طریق پیش آمد که این عرصه به عنوان بخشی از قلمرو خصوصی باقی ماند. جدایی بنیادین دو قلمرو دولت و جامعه که عرصه عمومی بر آن تکیه زد، در اصل باز می‌گردد به جدایی میان عامل بازتولید اجتماعی از عامل قدرت سیاسی که در اشکال سلطه از نوع قرون وسطایی درهم تنیده بودند. (۱۴۱: هابرماس) به این ترتیب، تولید از اقتدار عمومی جدا و مدیریت سیاسی از وظیفه تولید آزاد شد. (هابرماس) اما هابرماس در گزارش تاریخی خود مطرح می‌کند که در ربع آخر قرن نوزدهم مداخله‌گرایی فزاینده دولت به افول عرصه عمومی می‌انجامد. به عقیده او، این که جمعه به عنوان یک قلمرو اساساً خصوصی مورد پرسش قرار گرفت تنها هنگامی بود که نیروهای جامعه، خود کارکرد اقتدار عمومی (دولتی) را پذیرفتند. (هابرماس) هابرماس نشان می‌دهد که ناسازگاری حقوق اساسی انسان که از متن عرصه عمومی لیبرال برآمد، با محدودشدن این حقوق به طبقه خاصی از انسان‌ها، در بستر تحولات سرمایه‌داری اولیه، باعث شد تا آنچه بیانگر پیکره عمومی بود از طبقه بورژوا فراتر رود و گروه‌هایی را در بر گیرد که از عمل بازار آزاد زیان دیده بودند و تنظیمات دولتی را برای جبران پی می‌گرفتند (نگاه کنید به: ۱۷۴-۱۴۱: هابرماس) هابرماس تحلیل می‌کند که به دلیل تنظیم یک اساسنامه برای یک عرصه عمومی سیاسی، دولت اواخر قرن نوزدهم بدین سو گروید که منافع جامعه مدنی را به عنوان منافع خودش بپذیرد. نتیجه آن شد که «دخالت‌های قدرت عمومی (دولتی) در امور مردم (خصوصی) تمایلاتی را که مستقیماً از درون عرصه خود مردم برون می‌زد مبدل ساخت. انتقال تعارضاتی از منافع به سطح سیاسی که دیگر نمی‌توانست تنها درون عرصه خصوصی حل و فصل شود، ریشه مداخله‌گرایی دولت بود. در نتیجه، در درازمدت، مداخله دولت در عرصه جامعه، قرینه خود را در انتقال کارکردهای عمومی (دولتی) به گروه‌های جمعی خصوصی یافت. به همین نحو، فرایند مخالف، یعنی قرار گرفتن قدرت جامعه به جای اقتدار دولت با گسترش اقتدار عمومی (دولتی) به بخش‌هایی از قلمرو خصوصی پیوند خورد. تنها چنین دیالکتیکی از «جامعه‌ای شدن» پیش‌رونده دولت، همزمان با «دولتی شدن» فزاینده جامعه، به تدریج پایه عرصه عمومی بورژوازی، یعنی جدایی دولت و جامعه را از میان برد. میان این دو و بیرون از این دو، یک عرصه اجتماعی دوباره سیاسی شده ظهور کرد که در مورد تمایز میان «عمومی» و «خصوصی» به نحوی مفید نمی‌توانست به کار آید. این نیز منجر شد



گرفته می‌شود. گاه این پیشرفت به صورت پیچیدگی و بیشتر برای کنترل بر مطبوعات بروز پیدا می‌کند. مانع تراشی قانونی، جانشین خشونت می‌شود و مشکلات مالی بر مطبوعات تحمیل می‌شود. اینک نهادی شدن مطبوعات درون یک نظام بازار، خود همچون شکلی از کنترل عمل می‌کند و روزنامه مدرن که به یک مؤسسه تجاری بزرگ تبدیل شده، بیش از سلف خود در مقابل انواع فشارها و دخالت‌ها آسیب‌پذیر است» (مک کوایل ۱۳۸۲: ۳۱).

نشریه، به صورت جدید و نخبه‌گرا، همان‌گونه که هابرماس نیز در گزارش خود آورد، در نیمه قرن هجدهم، همگام با رشد سریع بورژوازی شکل گرفت و مشخصات عمده آن عبارت بود از استقلال رسمی از دولت و منافع جا افتاده آشکار، پذیرفته شدن به عنوان نهادی مهم، برای زندگی سیاسی و اجتماعی، احساس مسئولیت عمیق اجتماعی و اخلاقی، و نیز پیدایش روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که خود را وقف گزارش بی‌طرفانه اخبار کرده بودند و در عین حال نقش عقیده‌ساز ایفا می‌کردند و خود را مظهر منافع ملی می‌دانستند (مک کوایل ۱۳۸۲: ۳۴). در میان نشریات، روزنامه را باید مورد توجهی ویژه قرار داد، چرا که نقشی پیشرو و آگاهی‌بخش، و در عین حال نزدیک و کم‌فاصله از مردم را به عهده

گرفت. روزنامه‌ها، زندگی مدرن شهری را برای عموم مردم باسواد بیان نمودند، و به «طبقات متنوع خوانندگان طریقی ارائه کردند برای قرار دادن خود در این جهان متغیر. این مردم به صورت روزانه می‌توانستند به تغییر دلشوره‌آور چنین جهانی پاسخ گویند. (Inglis ۱۹۹۰: ۲۸)» در دهه‌های اول قرن بیستم، «روزنامه یک نهاد اجتماعی شد، و خواندن اخبار به صورت نیازی همگانی و راضی‌کننده در آمد. روزنامه خوانندگان خود را به سوی این جهان و امروز جهت داد، و خوانندگان را در مکان و زمانی مرتبط با آن چه در میان مردم در حال وقوع است قرار داد، که کسی نمی‌تواند آن را بشناسد، ولی می‌تواند مدعی فهم آن شود. روزنامه گزارشی می‌دهد، له و علیه آن چه قدرت در حال انجام دادن نسبت به مردم (ما) است. (Inglis ۱۹۹۰: ۲۹).

مطبوعات مستقل در ایران معاصر

فعالیت نشریات مستقل از یک نظام مطبوعاتی توسعه یافته حکایت دارد، و این نوع فعالیت هیچ‌گاه در تاریخ معاصر ایران استمرار نیافته است. مجال یافتن نشریات مستقل برای فعالیت و مورد استقبال قرار

به واگرایی آن بخش خاص از قلمرو خصوصی که در آن اشخاص خصوصی گرد هم می‌آمدند تا اموری عمومی را تشکیل دهند و آن جنبه‌هایی از تجارتشان را که مورد دغدغه عام است با یکدیگر تنظیم کنند. (همانجا: ۱۴۲) هابرماس توضیح می‌دهد که با افول عرصه عمومی لیبرالی، نشریه نیز از تمرکز بر مباحث انتقادی به سودآوری گرایید. به گفته او: «تنها با استقرار دولت بورژوازی متکی بر قانون اساسی و قانونمند شدن یک عرصه عمومی سیاسی نشریه، به عنوان محل بحث عقلانی. انتقادی، از فشار نسبت به موضع‌گیری ایدئولوژیک رها شد. در این زمان نشریه می‌تواند مواضع جدلی را کنار گذارد و بر موقعیت‌های سودآور برای فعالیت تجاری متمرکز شود.» (همانجا: ۱۴۸)

گرچه هابرماس، عرصه عمومی لیبرال را از میان رفته می‌یابد، و جنبه‌هایی دیگر زندگی جمعی کنونی را (چون جنبش‌های اجتماعی جدید) پیام‌آور عرصه عمومی جامعه مابعد لیبرال می‌بیند، با گزارش خود نشان می‌دهد که گشایش عرصه عمومی، وضعی را در برابر وضع موجود پدید آورد، و عمده‌ترین چالش هم متوجه دولت شد. چرا که دولت همواره دست‌اندرکار استقرار نظم براساس دستورالعمل‌های سلسله‌مراتبی غیر مشورتی است. اما در عرصه عمومی، نظم دلخواه در معرض بحث

و گفت‌وگو قرار می‌گیرد و ناگزیر وضع موجود، مورد تهاجم واقع می‌شود. به همین دلیل، با یادآوری این واقعیت که نشریات، به عنوان یک رسانه، جزئی از فرایند تکوین و گسترش عرصه عمومی به حساب می‌آیند، می‌توان این روایت را که با گزارش هابرماس نیز همخوانی دارد مواجه دانست که «روزنامه‌ها از بدو پیدایش، مخالفان بالفعل یا بالقوه قدرت‌های مسلط بوده‌اند. تاریخ مطبوعات سرشار از مجازات ناشران، سردبیران و روزنامه‌نگاران و مبارزه آنان برای آزادی نشر، دموکراسی و حقوق طبقه کارگر بوده است.» (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۳۱). نشریات از طریق اطلاع‌رسانی، و به بحث کشیدن امر عمومی در مرتبه شفافیت، قابلیت بحث دو جانبه و... به‌طور طبیعی در جایگاه برهم زننده نظم موجود، و تنظیمات دولتی قرار می‌گرفتند. چنین حرکتی، واکنشی قابل پیش‌بینی از سوی قدرت‌های مسلط به همراه داشته است؛ «قدرت‌ها معمولاً نسبت به ادراک مستقل مطبوعات واکنش نشان داده‌اند و اغلب، آن را آزاردهنده و ناراحت‌کننده یافته‌اند، هرچند که تأثیرپذیری شدید از شرایط و آسیب‌پذیری آنها را در مقابل قدرت نیز درک کرده‌اند. در طول تاریخ، پیشرفت عمومی به سوی آزادی بیشتر برای مطبوعات در نظر

گرفتن پس از دوره‌ای از کنترل دولتی، و آنگاه محدود شدن و مورد تعرض قرار گرفتن این نشریات، حدیثی مکرر در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. تکرار این حدیث خود نشان از واقعیتی دیرپا در جامعه ما دارد. این واقعیات را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که در دوره‌هایی که قدرت سیاسی متمرکز، جامعه مدنی ضعیف و فرهنگ سیاسی، مشارکت‌گریز می‌شود. توسعه نیافتگی بر نشریات سایه می‌افکند، و در دوره‌هایی که قدرت سیاسی توزیع می‌شود، جامعه مدنی حیات می‌یابد و فرهنگ سیاسی مشارکت و رقابت را نمایان می‌کند، نشریات توسعه پیدا می‌کنند (نگاه کنید به خانیکی، ۱۳۸۱).

بنا به روایتی، نشریات به عنوان یکی از عناصر عرصه عمومی پس از مرگ ناصرالدین

شاه و ممکن شدن گشودگی نسبی این عرصه، جایگاه خود را در جامعه ایران می‌یابد (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۹ و ۲۰). آغاز قرن بیستم میلادی تا صدور فرمان مشروطه دوره‌ای است که مطبوعات مستقل از دولت به عنوان عنصری پیشرو در گشودن عرصه عمومی نقش ایفا می‌کنند، و در صحنه عمل در برابر حکومت قرار می‌گیرند و در نتیجه دشواری و فشار زیادی را متحمل می‌شوند (همان: ۲۳ تا ۲۶). اما کمی بعد، در دوره رضاخان، به مرور از تعداد نشریات کاسته می‌شود و تحت سانسوری شدید قرار می‌گیرند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۷۶). بار دیگر، با افول رضاشاه، نشریات از شهرپرور بیست رونق دوباره می‌یابند، اما ترور محمدرضا پهلوی در بهمن ۱۳۲۷ بار دیگر باعث بسته شدن فضای مطبوعاتی می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۰: ۹۰). حرکت بعدی قانون مطبوعات که در دوره دکتر مصدق به تصویب می‌رسد، باعث گسترش فضای مطبوعاتی می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۰: ۹۴). اما این دوره دیری نمی‌پاید و در پی وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت دکتر مصدق فشاری سنگین بر مطبوعات وارد می‌آید (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). این دوره طولانی کنترل و تحدید مطبوعات تا سال ۱۳۵۷ و وقوع انقلاب در ایران به طول می‌انجامد.

با پیروزی انقلاب، عرصه عمومی به گشودگی بی‌سابقه‌ای می‌رسد و بهاری دیگر برای نشریات آغاز می‌شود. در بستر تلاش گروه‌های مسلط برای از میدان به در کردن رقبا و مخالفان و با سقوط دولت موقت و آغاز جنگ با عراق «در اواخر بهار ۱۳۶۰ و تعداد روزنامه‌ها و نشریات دوره‌ای ایران، که در بهار سال ۱۳۵۹ از ۲۰۰ نشریه تجاوز کرده بود به موجب صورت منتشر شده از سوی وزارت اسلامی، در همان زمان، به ۶۲ نشریه کاهش یافت. از آن پس، در تهران، تنها چهار روزنامه روزانه

■ در دوره‌ای که عرصه عمومی بسته است، نشریات دولتی به دلیل دریافت کمک‌های چشمگیر در یک رقابت نابرابر، نشریات مستقل را با دشواری قیمت‌گذاری و تیراژ و به طور کلی عدم سوددهی مواجه می‌کنند؛ تا آنجا که ممکن است نشریات مستقل به مرز تعطیلی برسند.

فارسی، شامل دو روزنامه عصر اطلاعات و کیهان و دو روزنامه صبح جمهوری اسلامی و صبح آزادگان به انتشار خود ادامه دادند» (متمدن‌زاد ۱۳۷۷: ۴۱). تعطیلی نشریات، حکایت از افول عرصه عمومی و ماندن نشریات دولتی در میدان دارد. حضور بدون رقیب نشریات دولتی در صحنه، در حالی که عرصه عمومی با محدودیت مواجه است، تأثیری قابل پیش‌بینی بر خوانندگان نشریات می‌گذارد. چنان که می‌بینیم، در پی کاهش تعداد روزنامه‌ها و مجله‌ها، تیراژ مطبوعات نیز کاهش فراوان یافت. به گونه‌ای که تیراژ روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، که پس از پیروزی انقلاب، هر کدام مدتی بیش از یک میلیون نسخه، به چاپ می‌رساندند، به یک پنجم و حتی کمتر از آن تقلیل پیدا کرد» (متمدن‌زاد ۱۳۷۷: ۴۱). وضع نشریات بر همین منوال بود تا

آن که در سال‌های ۱۳۶۹۷۰ خط مشی‌های نوینی از سوی وزارت مشاهده می‌شود. می‌توان پذیرفت که «در میان این خطی‌مشی‌ها، مخصوصاً به کاهش سخت‌گیری‌های شدید قبلی نسبت به صدور اجازه‌نامه انتشار نشریات و همچنین اختصاص کمک مالی ویژه به مطبوعات، از طریق توزیع کاغذ ارزان قیمت بین روزنامه‌ها و مجله‌ها و همچنین ایجاد تسهیلات برای تهیه تجهیزات فنی چاپ موردنیاز مؤسسات مطبوعاتی و به خصوص مؤسسات مطبوعاتی جدید، توجه زیادی معطوف گردید» (متمدن‌زاد ۱۳۷۷: ۴۳). در نتیجه، «این خط مشی‌ها و کوشش‌ها، به زودی باعث شکوفایی بی‌سابقه روزنامه‌ها و مجله‌ها و سایر نشریات دوره‌ای در تهران و چند شهر بزرگ ایران شدند. به گونه‌ای که تعداد نشریات دوره‌ای ایران، که در طول سال‌ها ۱۳۶۷-۱۳۶۰ و از حدود نزدیک به ۳۰۰ نشریه، به کمتر از ۱۰۰ نشریه، کاهش یافته بود، در سال‌های ۱۳۷۱-۷۳ به تعداد بی‌سابقه ۵۵۰ عنوان، افزایش پیدا کرد» (متمدن‌زاد ۱۳۷۷: ۴۳).

در پاییز و زمستان ۱۳۷۶ افزایش سریع تعداد نشریات دوره‌ای و به ویژه روزنامه‌ها به نحوی قابل توجه چشمگیر است. چنان که «تعداد روزنامه‌های روزانه تهران به بیش از ۳۰ نشریه رسیده است. در اوایل بهار ۱۳۷۷ و براساس اظهارات اخیر معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعداد کل روزنامه‌ها و مجله‌های در حال انتشار کشور، از ۸۵۰ نشریه تجاوز کرده است و تیراژ کل روزنامه‌های روزانه نیز برای اولین بار، در دوره پس از «بهار آزادی» و نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از دو میلیون نسخه فراتر رفته است» (متمدن‌زاد ۱۳۷۷: ۴۵). در وضعی که عرصه عمومی بار دیگر رو به گشودگی دارد و استقبال فزاینده‌ای از نشریات عمدتاً جدید می‌شود، اراده دیرینی که در

فشار، عدم امنیت خبرنگاران و فروشندگان، و فقدان چرخش آزاد اطلاعات را شامل می‌شود (همان: ۲۹ تا ۳۱). دشواری برآمده از دولت را می‌توان با محدودیت در دادن امتیاز، ناکارایی یارانه‌های دولتی، ساختار اداری نامناسب بخش مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، روشن نبودن الگوی نظام مطبوعات در سطح کلان، و رقابت نابرابر دولت با نشریات مستقل مشخص کرد (همان: ۳۳ تا ۳۴).

برای واکاوی، تبیین و تحلیل واقعی دشواری‌های نشریات مستقل در ارتباط با دولت، و در هنگام حضور نشریات دولتی و وابسته به دولت، مصاحبه‌هایی با ۱۱ نفر از مدیر مسئول‌ها و سردبیرهای نشریات نسبتاً پرتیراژ و موفق که عمدتاً به دلیل فشارهای سیاسی و قضایی، و بعضاً به دلیل مشکلات مالی به تعطیلی کشیده شده‌اند، به انجام رسیده است. این مصاحبه‌ها عمدتاً در جهت روشن‌تر شدن مسایل، نزدیک شدن به آمارهای واقعی، یافتن نقاط تأکید، و به‌طور کلی تفسیر وقایع به کار می‌آید. هر یک از مصاحبه‌شوندگان، تجربیاتی را پشت سر گذاشته‌اند که طبیعتاً در تفسیر وقایع دخالت دارد.

مسئله محوری این پژوهش، یعنی وضع نشریات مستقل در هنگام حضور و گسترش نشریات دولتی یا وابسته به دولت، در این پیمایش، به صورت امکان رقابت میان این دو دسته از نشریات بروز پیدا می‌کند. چرا که «اولاً حکومت به عنوان یک رقیب پر زور در عرصه مطبوعات حضور فعال دارد، و ثانیاً امکانات بسیار قلیل کشورمان (یعنی کاغذ، فیلم، زینک، لوازم چاپ و مانند اینها) بیشتر در اختیار نشریه‌های دولتی قرار می‌گیرد (میرزایی ۱۳۷۷: ۱۴۵). بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این مضمون تأکید داشتند که «توان مالی و دست‌باز دولت سبب می‌شود که امکانات را به سرعت در اختیار بگیرد، و در نتیجه مطبوعات غیردولتی، در بازاری که هر لحظه در نوسان است، با کمبودها و اشکالات جدی روبه‌رو می‌شوند. ضمن این که نشریه دولتی غم فروش هم ندارند، و پدیده‌هایی مانند قیمت تمام شده، مالیات، بیمه، حقوق و دستمزد، پرداخت هزینه آب و برق و تلفن و اجاره‌بها و وسیله نقلیه هم برایشان مطرح نیست. هدفشان نیز فقط «انتشار» یک نشریه است، یک نشریه است، نه توزیع و فروش آن» (میرزایی ۱۳۷۷: ۱۴۵).

در این پیمایش، نه مصاحبه‌شونده معتقدند که رقابت میان نشریات مستقل با نشریات تحت کنترل دولت ممکن نیست. آنها با در نظر داشتن شاخص‌هایی چون امکانات مالی، سخت‌افزاری، اطلاعاتی، و حقوقی - سیاسی، که دولت برای نشریات تحت کنترل خود فراهم می‌کند، و هر یک با بازکردن یک یا چند شاخص، معتقدند که امکان رقابت از میان می‌رود. تنها یکی از مصاحبه‌شوندگان فعالیت نشریات دولتی یا وابسته به دولت را، هر چند از رانت‌های اقتصادی یا سیاسی زیادی استفاده کنند، به هیچ‌وجه رقیب و تهدید و تحدیدی برای نشریات مستقل نمی‌بیند و تنها به کنش‌ها و واکنش‌های تخریبی دولت اشاره دارد. همه مصاحبه‌شوندگان بر لزوم داشتن امکانات اقتصادی و

درون ساختار حکومت، از دوره مشروطه و حتی پیش از آن با نشریات مستقل سرناسازگاری دارد، خود را باز می‌یابد. به بیانی دیگر، «آغاز نیمه دوم سال ۱۳۷۶ تا پایان قرن بیست‌ویکم، یکی از ادوار کم سابقه در تاریخی مطبوعات ایران بود و در این دو سال و سه ماه و ده روز نوعی کشمکش بین دو تفکر حاکم بر سر مطبوعات در گرفت» (قاسمی ۱۳۸۰: ۱۳۷ و ۱۳۸). تجربه تاریخ معاصر در ایران نشان داده است که تفکری که طرفدار کنترل و تحدید نشریات است نسبت به تفکر معتقد به آزادی و استقلال مطبوعات، از دیربایی و قدرت بیشتری برخوردار است، بر این اساس، دور از انتظار نبود که بار دیگر دوره شکوفایی نشریات به پایان آید. چنان که براساس آمار رسمی، «۷ نشریه در سال ۷۷ توقیف شد؛ ۹ نشریه در سال ۷۸ توقیف شد؛ ۵۰ نشریه در سال ۷۹ توقیف شد؛ ۱۵ نشریه در سال ۸۰ توقیف شد؛ و ۱۷ نشریه در سال ۸۲ توقیف شد» (اداره کل مطبوعات داخلی ۱۳۸۲: الف ۵۹).

این نگاه فشرده تاریخی به نشریات در ایران معاصر نشان می‌دهد که نشریات مستقل معمولاً از ناحیه سیاسی تحت فشار قرار داشته‌اند؛ تاریخ معاصر ایران مملو است از گشودگی و انسداد عرصه عمومی با تشخیص نشریات، و نشان می‌دهد که در جامعه ایران نیز همچون بسیاری از جوامع دیگر می‌توان دو قلمرو برای نشریات در نظر آورد یکی، قلمرو نشریاتی که دولتی هستند یا از حمایت دولت برخوردارند، و دیگری، قلمرو نشریات مستقل، نگاهی به این تاریخ نشان می‌دهد که در ایران، اغلب نشریات مستقل از دولت، به ویژه آن دسته از نشریات که تحت مقوله سیاسی - روشنفکری قرار می‌گیرند، در دوره‌های ثبات سیاسی، به دلیل ماهیت دولت که مستلزم اقتدارگرایی و حضور همه‌جایی قدرت حاکم است، به نحوی اجتناب‌ناپذیر با سیاست در می‌آمیزند. دولت با چنین ماهیتی، معمولاً تاب تحمل خصلت انتقادی نشریات مستقل را از کف می‌دهد، و حریم آنها را مورد تعرض قرار می‌دهد.

نشریات مستقل و دولت: دولت رقیب، دولت حامی

جستار پیمایشی و تفسیر دشواری‌ها

با در نظر داشتن گشودگی کوتاه‌مدت و انسداد درازمدت در عرصه عمومی، در یک تحلیل جامع، می‌توان دشواری‌های نشریات مستقل در ایران را تحت چهار مقوله اقتصادی، سیاسی، حرفه‌ای، و برآمده از دولت در نظر آورد (نگاه کنید به بهرامپور ۱۳۷۹: ۲۴ تا ۳۷). این دشواری‌ها، تا آنجا که به مناسبات میان نشریات مستقل و دولت برمی‌گردد، شامل سه مقوله اقتصادی، سیاسی، و دولتی می‌شود. دشواری اقتصادی در برگیرنده سنگین بودن سرمایه‌گذاری اولیه، بالا بودن قیمت تمام شده، عدم دسترسی به منابع، اشکال در توزیع، ناتوانی در جذب آگهی، دور از دسترس بودن عوامل سخت‌افزاری و چاپخانه (همان: ۲۶ تا ۲۹). دشواری سیاسی فقدان آزادی، فشار امنیتی و قضایی، تحدید گروه‌های

سخت‌افزاری تأکید دارند و این مسأله را پیش می‌کشند که نشریات دولتی یا وابسته به دولت چنین دغدغه‌ای را ندارند، در حالی که همه نشریات مستقل با کمبود این امکانات مواجه‌اند. این یک واقعیت است که «آغاز یک کار مطبوعاتی، سرمایه‌گذاری سنگینی می‌خواهد؛ سرمایه‌گذاری‌ای که هیچ تضمینی درباره‌اش وجود ندارد. و از همین‌رو، بانک‌ها نیز میلی به مشارکت در آن ندارند. بهای مواد اولیه لازم برای چاپ به دو صورت دولتی و آزاد، تفاوتی فاحش را نشان می‌دهد. بخش عظیمی از زمان و ذهن گردانندگان هر نشریه‌ای صرف عبور از موانع اجرایی و اداری و سروکله زدن با روش‌های تولیدی می‌شود. کیفیت فرآورده تولیدی قابل تضمین نیست و بهای آن را هم با در نظر گرفتن وضع اقتصادی خریداران

مطبوعات، نمی‌توان به دلخواه بالا برد» (رضایی ۱۳۷۷: ۱۳۲). در این میان سه مسأله قیمت، توزیع و آگهی بیش از مسائل دیگر مورد توجه مصاحبه‌شوندگان قرار می‌گیرد.

در میان مسائل اقتصادی نشریات مستقل، در ارتباط با نشریات دولتی یا وابسته به دولت، قیمت نشریات جایگاهی ویژه دارد. پنج مصاحبه‌شونده مسأله قیمت نشریات مستقل را از زوایای متفاوت و مرتبط با یکدیگر نگاه می‌کنند. از نگاه اول، عدم دسترسی نشریات مستقل به منابع اطلاعاتی باعث کاهش تیراژ و بالا رفتن قیمت تمام شده می‌شود. از نگاه دوم، هزینه نشریات مستقل، با توجه به نداشتن رانت‌هایی که نشریات دولتی دارند، افزایش می‌یابد و این نشریات مجبورند قیمت محصول خود را افزایش دهند و این مسأله به‌طور طبیعی در جذب مشتری، مؤثر واقع می‌شود. نگاه سوم مسأله را از این زاویه باز می‌کند که قیمت نشریات مستقل، بالا نیست؛ مؤسسه‌های مطبوعاتی همچون اطلاعات، کیهان و ایران، همشهری و جام‌جم تولیدات مطبوعاتی خود را «زیرقیمت» عرضه می‌کنند و قدرت رقابت نشریات مستقل را کاهش می‌دهند. در چنین وضعی قیمت این نشریات بالا به نظر می‌رسد و بر تیراژ آنها تأثیر می‌گذارد. نگاه چهارم به مسأله فقدان مابع مالی کافی، و تأثیر آن بر افزایش قیمت نشریات مستقل و افول تیراژ آنها در مقایسه با نشریات دولتی یا وابسته اشاره می‌کند، و به این نکته اشاره می‌کند که نشریات وابسته به ساخت قدرت، با استفاده از منابع مالی ویژه، با قیمت‌هایی پایین‌تر منتشر می‌شوند و در نتیجه بخشی از تیراژ سرگردان (خوانندگانی که تأکید خاصی بر یک گزینه ندارند) را از آن خود می‌کنند. از نگاه پنجم، افزایش قیمت نشریات مستقل با توجه به هزینه‌های سنگین، امری واقعی و تأثیرگذار بر تیراژ

■ آن‌چنان که آرنت در مورد اصطلاح عمومی توضیح می‌دهد، نشریه مستقل نیز واسطه و فضایی است که افراد را با یکدیگر مرتبط می‌کند و نمودی دارد که همگان آن را می‌بینند؛ بستر فعالیت نشریات چیزی نیست جز همان جهان مشترکی که آرنت از آن یاد می‌کند.

است، اما با وجود امکانات مالی و مادی نشریات دولتی یا وابسته به دولت، مخاطبان آنها محدود و در مقایسه با نشریات مستقل، ناچیزند.

از نظر شش مصاحبه‌شونده، دسترسی نشریات مستقل به آگهی از اهمیت زیادی برخوردار است، و همه این عدم دسترسی را ناشی از کنش تبعیض‌آمیز و حذفی دولت می‌دانند. نظر اول، عدم امنیت نشریات مستقل و تزلزل و عدم اطمینان مسئولان آنان در انتشار پیوسته را موجب کاهش شدید آگهی‌ها و ناتوانی در جذب آگهی، ارزیابی می‌کند. نظرم دوم، از یک سو، فشار سیاسی به طریق تهدید آگهی‌دهندگان را نسبت به عدم درج آگهی در نشریات مستقل موجب عدم دسترسی به آگهی می‌داند و از سوی دیگر موضوع معتقد است که فشارهای سیاسی - قضایی به نشریات مستقل که تقلیل محتوا و

افول کیفیت را باعث می‌شود، به دنبال خود کاهش تیراژ و آنگاه ناتوانی در جذب آگهی را دارد. نظر سوم در همین جهت این موضوع را پیش می‌کشد که ممکن است آگهی‌دهنده به خاطر پیامدهای احتمالی منفی و عواقب مخاطره‌آمیز، از درج آگهی در یک نشریه مستقل، خودداری کند. همین مضمون در نظر چهارم بدین نحو مطرح می‌شود که حضور نشریات در دادگاه، باعث می‌شود تا آگهی کمتری دریافت کنند. نظر پنجم نیز به همین نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که برچسب سیاسی معمولاً باعث عدم تمایل آگهی‌دهندگان می‌شود. سرانجام، نظر ششم از تبعیض می‌گوید و معتقد است که کانال‌های آگهی در اختیار خواص (نشریات مورد توجه دولت) قرار می‌گیرد.

پنج مصاحبه‌شونده بر توزیع، به عنوان یک دشواری برای نشریات مستقل تأکید می‌کنند. یک نگاه، مشکل توزیع نشریات مستقل را از نه از جهتی سیاسی، بلکه از این جهت می‌داند که یک سازمان توزیع مناسب وجود ندارد، و در کنار آن، درصد قابل توجهی (تا یک سوم قیمت پشت جلد) برای توزیع پرداخته می‌شود، و گاه برخی شرکت‌های توزیع ورشکسته می‌شوند که این موجب عدم بازگرداندن پول برخی نشریات می‌شود. از نگاه دوم، علاوه بر مشکلاتی که در شبکه‌های توزیع و هزینه بالای آن وجود دارد گاهی در محل‌های توزیع نیز مشکل ایجاد می‌شود و برخی تهدیدهای خودسرانه، صاحبان کیوسک‌ها را مرعوب می‌کند. نگاه سوم، مطرح می‌کند که عدم امکان رقابت نشریات مستقل در توزیع نشریه موجب تحدید و تهدید فعالیت آنها می‌شود. نگاه سوم یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نشریات مستقل را «مشکل توزیع» می‌داند و به هزینه بالای آن برای نشریات مستقل، در مقایسه با نشریات دولتی یا وابسته به دولت، اشاره می‌کند. نگاه چهارم بر توزیع غلط و وجود

دست‌های نامرئی در آن تأکید می‌کند.

در اجزای پنهان و آشکار گفتار مصاحبه‌شوندگان، در تحلیل دشواری‌های نثریات مستقل، نقش قدرت حاکم مهم‌تر از دیگر عوامل، دیده می‌شود. در این گفتار، برای نمونه، مطرح می‌شود که مشکلات اقتصادی، در برابر مشکلات سیاسی، اهمیتی قابل توجه ندارد؛ لازم است جایگاهی در قدرت سیاسی برای استمرار نشریه به دست آورد؛ مشکل اصلی ادامه حیات نثریات مستقل آن است که شرایط آزاد برای چاپ مطالب موردنظر خود را ندارند. البته در این میان، تنها دو مصاحبه‌شونده که نشریه تحت سردبیری‌شان به دلایل مالی تعطیل شده، بر این اعتقادند که مسائل مالی در مورد نثریات، مقدم بر مسائل سیاسی است. تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان بر کنش‌هایی چون کنترل دولتی به ویژه از طریق قوه قضاییه، تهدید و ارباب و ضرب و شتم گروه‌های فشار، عدم دسترسی به اطلاعات، و به‌طور کلی فشارهای سیاسی و قضایی، تکیه و آن را بسیار مخرب ارزیابی می‌کنند. به بیانی دیگر، مصاحبه‌شوندگان علت غایی دشواری‌های نثریات مستقل را «سیاسی» می‌بینند. حتی مصاحبه‌شوندگان در ریشه‌یابی علل و مشکلاتی چون کاستی تیراژ و عدم دسترسی به آگهی و توزیع نامناسب و بالا بودن قیمت تمام شده، برکنش‌های بازدارنده و محدودکننده حکومتی انگشت می‌گذارند. هر قدر هم که مصاحبه‌شوندگان به مسائل اقتصادی بپردازند، و از مشکلاتی تشکیلاتی و حرفه‌ای بگویند، در آخرین تحلیل، مسأله سیاسی همچون علتی تام جلوه‌گر می‌شود. چنان که مسأله دادن پروانه به نثریات مستقل به عنوان امری سیاسی تلقی می‌شود؛ مشکل دستیابی به اخبار و اطلاعات و استفاده از آنها در ارتقای سطح کیفی مطالب نثریات مستقل، به نحوی واقعی و جدی در نظر می‌آید که می‌تواند به کاهش مخاطبان، و افول تیراژ و بالا رفتن قیمت منجر شود؛ فشارهای مقامات رسمی و غیررسمی، و رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های فشار در تقلیل کیفیت و پایین رفتن تیراژ و احیاناً تعطیلی نشریه مؤثر قلمداد می‌شود؛ عدم امنیت نثریات مستقل به دلیل برخورد‌های امنیتی، قضایی، و تزلزل و عدم اطمینان آنان در انتشار پیوسته، موجب کاهش شدید تیراژ و ناتوانی در جذب آگهی، ارزیابی می‌شود؛ نقش حکومت در جلوگیری از دادن آگهی به نثریات مستقل بارز به نظر می‌آید؛ و فشار دستگاه قضایی، علتی برای بیرون رفتن حرفه‌ای‌ها از قلمرو نثریات، و ناامنی و بی‌ثباتی عاملی برای ایجاد مشکل در جذب نیرو و جذب آگهی در نظر گرفته می‌شود.

اگر بازگردیم به زمینه نظری این پژوهش، یعنی تعریف نثریات مستقل به عنوان وجهی از عرصه عمومی، آنگاه در می‌یابیم که دشواری‌های سیاسی مطرح شده از سوی مصاحبه‌شوندگان، مستقیماً با حیات این نثریات پیوند می‌خورد. کاسته شدن از کنش دولت در قلمرو نثریات، به معنای گشوده شدن حیات تنفسی برای نثریات مستقل و افزایش این کنش به معنای به مخاطره افتادن آن است. در حالی که

نباید از دشواری‌های اقتصادی غافل ماند، با توجه به روح حاکم بر گفتار اغلب مصاحبه‌شوندگان، به نظر می‌آید کنش حکومتی در ایجاد دشواری‌هایی که با هست و نیست نثریات مستقل پیوند می‌خورد، نقش اول را ایفا می‌کند، و فشارهای اقتصادی، در ذیل این کنش است که کارساز می‌شود. چنان که اغلب این نثریات، با وجود دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌های مالی و تشکیلاتی از طریق محکومیت و توقیف از طرف حکومت از کار باز ایستادند و از صحنه خارج شدند، نه به دلیل دشواری‌های مالی و تشکیلاتی آمار نیز گویای چنین واقعیتی است.

نگاهی به عمر کوتاه بسیاری از نثریاتی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که تا چه اندازه فعالیت نثریات مستقل مخاطره‌آمیز است: «از نثریاتی که در سال ۷۶ مجوز گرفتند، ۲۰ نشریه توقیف شدند. از نثریاتی که در سال ۷۷ مجوز گرفتند، ۱۶ نشریه توقیف شدند. از نثریاتی که در سال ۷۸ مجوز گرفتند، ۱۰ نشریه توقیف شدند. از نثریاتی که در سال ۷۹ مجوز گرفتند، یک نشریه توقیف شد. از نثریاتی که در سال ۸۰ مجوز گرفتند، چهار نشریه توقیف شدند. از نثریاتی که در سال ۸۱ مجوز گرفتند، یک نشریه توقیف شد» (اداره کل مطبوعات داخلی ۱۳۸۲، الف: ۵۷).

در یک نگاه تحلیلی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در دوره‌هایی که عرصه عمومی گشوده است، فشارهای مالی ناشی از کنش دولت چندان تأثیری بر نثریات مستقل ندارد، چرا که این نثریات، با ابتکارات و توانمندی‌های خود می‌توانند مشکلات اقتصادی را کم‌رنگ جلوه دهند. چنان که در سال‌های پس از جنبش دوم خرداد شاهد بودیم، روزنامه‌هایی چون (جامعه، توس، عصرآزادگان...) و خرداد یا صبح‌امروز با تیراژهای کم‌سابقه، یکصد هزار تا سیصد هزار به چاپ می‌رسیدند. یا ماهنامه‌های سیاسی - روشنفکری، چون ایران‌فردا تا حدود پنجاه هزار نسخه تیراژ داشت. طبیعی است که نثریاتی با چنین تیراژ را نمی‌توان به لحاظ عدم ارائه امکانات دولتی تحت فشاری جدی قرار داد، اما هنگامی که اوضاع به گونه‌ای شود که تیراژ این نثریات پایین بیاید، امکانات دولتی نقش زیادی می‌تواند در ادامه حیات آن ایفا کند.

با وجود آن که نثریاتی چون کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، و ابرار «در ارزیابی‌های وزارت ارشاد به منظور تخصیص اعتبارات ارزی، بیش از ۶۰ درصد منابع ارزی تخصیص یافته برای روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند» (رضایی ۱۳۷۷: ۱۳۵) همچنان در دوره‌های گشودگی عرصه عمومی، از نثریات مستقل حرفه‌ای و صاحب ابتکار عقب می‌مانند.

در یک بررسی آماری از کمک‌های دولت به نثریات ایران، اطلاعات، جمهوری اسلامی، کیهان و همشهری، خرداد و صبح‌امروز، از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ یعنی سال‌هایی که هم به گفته منابع رسمی دولتی و هم به گفته اصحاب نثریات مستقل، کمک دولت به نثریات عادلانه‌تر از گذشته است، آمار همچنان نمایانگر وجود تبعیض در این

کمک‌هاست. با این حال نشریات مستقل، به لحاظ تیراژ از نشریات دولتی پیشی می‌گیرند.

روزنامه ایران، در سال ۱۳۷۷ مبلغ یک میلیون و یکصدویازده هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ ۹۴۶ هزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ یک میلیون و پانصدوسی و دو هزار دلار و در سال ۱۳۸۰ مبلغ یک میلیون و پانصدوپنجاه و سه هزار دلار و در سال ۱۳۸۱ مبلغ یک میلیون و یکصدوپنجاه و یک هزار دلار ارز دریافت کرد. این مؤسسه در سال ۱۳۷۷ مبلغ ۳۲۴ میلیون ریال یارانه نقدی دریافت کرد و در سال ۱۳۷۷، ۲۰۰ تن و در سال ۱۳۷۸، ۶۰۰ تن و در سال ۱۳۷۹، ۱۴۵۰ تن و در سال ۱۳۸۰، ۹۰۰ تن و در سال ۱۳۸۱ یک میلیون و پنجاه تن کاغذ دریافت کرد (اداره کل مطبوعات داخلی ۱۳۸۲: ۴۵).

روزنامه جمهوری اسلامی، که ابتدا ارگان حزب جمهوری اسلامی محسوب می‌شد و پس از آن به عنوان روزنامه‌ای نزدیک به حاکمیت حساب می‌آید، در سال ۱۳۷۷ مبلغ ۵۱۷ هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ ۳۸۹ هزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۶۱۱ هزار دلار و در سال ۱۳۸۰ مبلغ ۵۷۰ هزار دلار و در سال ۱۳۸۱ مبلغ ۴۳۶ هزار دلار ارز دریافت کرد (اداره کل مطبوعات داخلی ۱۳۸۲: ۵۵). در سال ۱۳۷۷ این روزنامه، مبلغ دویست و هشت میلیون ریال یارانه نقدی دریافت کرد و در سال ۱۳۷۸، ۴۱۴ تن و در سال ۱۳۷۹، ۲۷۱ تن و در سال ۱۳۸۰، ۲۸۰ تن و در سال ۱۳۸۱، ۳۷۰ تن کاغذ دریافت می‌کند (همان: ۵۵).

مؤسسه اطلاعات، که روزنامه اطلاعات محور فعالیت آن است و بیشترین هزینه را متوجه این روزنامه می‌کند، در سال ۱۳۷۷ مبلغ سه میلیون و یکصدویست و چهار هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ دو میلیون و نود و دوهزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ دو میلیون و چهارصدوسی و چهار هزار دلار و در سال ۱۳۸۰ مبلغ دو میلیون و نودوپنچ هزار دلار و در سال ۱۳۸۱ مبلغ یک میلیون و سیصد و هفتادوپنچ هزار دلار ارز دریافت کرد. این مؤسسه در سال ۱۳۷۷ پانصدویست میلیون ریال و در سال ۱۳۸۰ چهار میلیارد ریال یارانه نقدی دریافت کرد و در سال ۱۳۷۷، ۳۵۰ تن و در سال ۱۳۷۸، ۹۰۰ تن و در سال ۱۳۷۹، ۱۸۶۰ تن و در سال ۱۳۸۰، ۹۵۰ تن و در سال ۱۳۸۱، ۱۰۰۰ تن کاغذ دریافت می‌کند (همان: ۴۲).

مؤسسه کیهان، که روزنامه کیهان محور فعالیت آن است و بیشترین هزینه را متوجه این روزنامه می‌کند، در سال ۱۳۷۷ مبلغ دو میلیون و ششصد و شصت و چهار هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ یک میلیون و هفتصد و هشتاد و نه هزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ دو میلیون و

■ مفهوم عرصه عمومی در نگاه هابرماس، تعامل غیررسمی، مفاهمه، و گفتار عقلانی را در هم آمیخته است و به نظریه لیبرال جان استوارت میل و دیگران در مورد آزادی و دموکراسی نزدیک است.

■ گزارشی که هابرماس از ظهور و افول عرصه عمومی، از جمله نشریات، در اروپا ارائه می‌دهد، توصیف، تبیین و تحلیلی دقیق از ارتباط میان نشریات مستقل و دولت محسوب می‌شود.

شصت و پنج هزار دلار و در سال ۱۳۸۰ مبلغ دو میلیون و پنجاه و هشت هزار دلار و در سال ۱۳۸۱ مبلغ یک میلیون و سیصد و هفتاد و شش هزار دلار ارز دریافت کرد. این مؤسسه در سال ۱۳۷۷ یک میلیارد و پنج میلیون ریال یارانه نقدی دریافت کرد و در سال ۱۳۷۷، ۴۵۰ تن و در سال ۱۳۷۸، ۹۰۰ تن و در سال ۱۳۷۹، ۱۴۱۳ تن و در سال ۱۳۸۰، ۴۵۰ تن و در سال ۱۳۸۱، ۸۵۰ تن کاغذ دریافت می‌کند (همان: ۹۱).

روزنامه همشهری (و آفتابگردان) در سال ۱۳۷۷ مبلغ دو میلیون و چهارصدوپنجاه و هفت هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ یک میلیون و چهارصد و هفت هزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ یک میلیون و نهصد و سه هزار دلار و در سال ۱۳۸۰ مبلغ یک میلیون و ششصد و هشتاد و پنج هزار دلار و در سال ۱۳۸۱ مبلغ یک میلیون و

چهارصد و بیست و هفت هزار دلار ارز دریافت کرد. این مؤسسه در سال ۱۳۷۷ مبلغ نهصد و بیست و یک میلیون ریال یارانه نقدی دریافت کرد و در سال ۱۳۷۷، ۱۰۰ تن و در سال ۱۳۷۸، ۹۰۰ تن و در سال ۱۳۷۹، ۱۴۲۵ تن و در سال ۱۳۸۰، ۷۵۰ تن و در سال ۱۳۸۱، ۴۰۰ تن کاغذ دریافت کرد (همان: ۱۱۲).

در مقابل روزنامه صبح امروز عمده‌ترین نماینده جریان دوم خرداد، در سال ۱۳۷۷ مبلغ ۱۲۷ هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ ۵۹۷ هزار دلار و در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۲۶۰ هزار دلار ارز دریافت کرد. این روزنامه بدون دریافت یارانه نقدی، در سال ۱۳۷۷، ۳۰۰ تن و در سال ۱۳۷۸، ۷۹۰ تن و در سال ۱۳۷۹، ۲۶۰ تن کاغذ دریافت می‌کند (همان: ۸۱).

همچنین روزنامه خرداد، به عنوان یکی از روزنامه‌های مهم اصلاح‌طلب، در سال ۱۳۷۷ مبلغ ۱۲۷ هزار دلار و در سال ۱۳۷۸ مبلغ ۳۵۸ هزار دلار ارز دریافت کرد. این روزنامه بدون دریافت یارانه نقدی، در سال ۱۳۷۷، ۳۵۰ تن کاغذ دریافت می‌کند (همان: ۶۶).

چنان که مشهود است، روزنامه‌هایی چون اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، ایران و همشهری، که به‌طور سنتی از سوی دولت حمایت می‌شوند و به تعبیری دولتی به حساب می‌آیند، از کمک مالی بیشتری نسبت به روزنامه‌های غیردولتی برخوردارند. اما در هنگامی که عرصه عمومی گشوده می‌شود، مثل دو تا سه سالی که پس از جنبش دو خرداد طی شد، این نشریات دستخوش کاهش تقاضا و در مقابل روزنامه‌هایی که کمتر کمک دولتی دریافت می‌کنند با استقبال روبه‌رو می‌شوند. چنان که بر اساس گزارشی تحقیقی، از اسفند سال ۷۷ تا اواخر آبان ۷۸ از علاقه‌مندان روزنامه‌های کیهان، ایران، اطلاعات و جمهوری کاسته و به علاقه‌مندان روزنامه‌های همشهری، خرداد و صبح امروز

افزوده می‌شود. (عرفان ۱۳۷۸: ۷).

دوره گشودگی عرصه عمومی برای نشریات مستقلی که رابطه‌ای مستقیم با سیاست دارند، دوره رونق و پشت سر نهادن نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت است، و دوره انسداد عرصه عمومی دوره رکود به حساب می‌آید. اما نشریات مستقلی که رابطه‌ای مستقیم با سیاست ندارند، اگر از نوآوری‌های حرفه‌ای یا پشتوانه مالی نیرومندی برخوردار نباشند، همواره در معرض ورشکستگی و تعطیلی قرار دارند.

رابطه مطلوب میان دولت و نشریات

ورود دولت به عرصه نشریات با نظریه عرصه عمومی، تنافر دارد. اغلب مصاحبه‌شوندگان نیز، نشریه را با معیارهایی نگاه می‌کنند که عرصه عمومی آن را داراست. با این وجود همچنان بر کمک‌های حمایتی دولت، و عمدتاً به صورت کمک‌هایی غیرمستقیم تکیه دارند. کمک‌هایی چون «معافیت یا تخفیف مالیاتی و گمرکی، تخفیف نرخ محصولات پستی مطبوعاتی، تخفیف نرخ تلگراف و تلکس و مکالمات تلفنی، تخفیف بهای کاغذ و تجهیزات و لوازم چاپ و نظایر آنها، معمولاً تمام مطبوعات و برخی وسایل ارتباطی دیگر را در برمی‌گیرد» (معمدنژاد ۱۳۷۷: ۵۱).

در این مورد، یک سر طیف با در نظر گرفتن نشریات به عنوان کالا، دخالت دولت را در بازار این کالا توجیه می‌کند. از این منظر، نشریات کالای درخور توجهی است، به این معنا که دولت ترجیح می‌دهد میزان مصرف آن بیش از میزان تعادل آن در بازار باشد. در چنین مواردی، معمولاً دولت تلاش می‌کند از طریق یارانه، مصرف‌کنندگان را به مصرف بیشتر و تولیدکنندگان را به عرضه بیشتر چنین کالایی ترغیب کند.

اما سر دیگر طیف، حمایت دولت را از نشریات به دلیل امکان وابسته شدن آنها مفید نمی‌داند و برخلاف نظر اغلب مصاحبه‌شوندگان قائل به کمک غیرمستقیم دولت به طور عام هم نیست. تنها مطرح می‌کند که به طور خاص دولت باید به برخی نشریات (مانند نشریات کودکان و نوجوانان و علمی و تخصصی) کمک‌هایی چون خرید درصدهای از این نشریات و اهدای آنها به کتابخانه‌ها بکند. نیز، این پیشنهاد مطرح می‌شود که نشریاتی که به تیراژی بالاتر از دیگران دست می‌یابند، باید مورد حمایت‌های تشویقی قرار گیرند.

اغلب مصاحبه‌شوندگان، کم‌وبیش و به روش‌های مختلف، معتقدند که دولت باید تسهیلاتی در جهت پایین آوردن هزینه‌های امور سخت‌افزاری چاپ (کاغذ، فیلم و زینک، چاپخانه...) و امور ارتباطی چون تلفن، پست، تلگراف، سفر، اینترنت ایجاد کند. برخی نیز معتقدند که براساس یک جدول کارشناسی شده، دولت باید خرید بخشی از تیراژ نشریات را برای توزیع در کتابخانه‌ها به عهده گیرد.

در این میان یک نظر تا آنجا پیش می‌رود که مطرح می‌کند که

دولت باید آنچه را مصلحت تشخیص می‌دهد به نشریات بگوید. نیز طرح می‌کند که دولت باید امکان‌هایی اطلاعاتی چون اینترنت، نتایج آمارها و نظرسنجی‌ها و برنامه‌های غیرمحرمانه را در اختیار تمامی نشریات قرار دهد. نظر دیگری نیز تأکید می‌کند که به دلیل سوءاستفاده افراد سودجو، دولت باید امتیاز نشریات را به افراد مسئول واگذار کند.

با در نظر داشتن چنین گرایش‌هایی در میان مصاحبه‌شوندگان، لازم است مسأله را به گونه‌ای دقیق‌تر صورت‌بندی کرد: با توجه به شش نظریه‌ی هنجاری در مورد رسانه‌ها، شامل نظریات اقتدارگرا، مطبوعات آزاد، مسئولیت اجتماعی، رسانه‌های شوروی، توسعه‌بخش، و مشارکت دموکراتیک رسانه‌ها (مک کوایل ۱۳۸۲: ۱۵۹ تا ۱۸۲) به نظر می‌آید اغلب مصاحبه‌شوندگان، تغییر از یک نظریه‌ی اقتدارگرا به یک نظریه‌ی توسعه‌بخش را خواستارند. از میان کلام این مصاحبه‌شوندگان، به عنوان نمایندگانی از جامعه‌ی نشریات مستقل، وضع موجود با نظریه‌ی اقتدارگرا سازگار است، و وضع مطلوب بیشتر از طریق گذر از نظریه‌ی توسعه‌بخش حاصل برمی‌آید.

برای شناخت نظریه‌ی اقتدارگرا باید اصولی را مورد توجه قرار داد که این نظریه بر آن متکی است:

- «رسانه‌ها نباید دست به اقدامی بزنند که قدرت موجود را تضعیف کند یا مختل نظم شود. رسانه‌ها باید همیشه (و نه‌اینها) مطیع یا تابع قدرت مستقر باشند.

- «رسانه‌ها باید از توهین به اکثریت یا ارزش‌های غالب اخلاقی و سیاسی بپرهیزند.

- «سانسور برای به اجرا در آوردن این اصول را می‌توان توجیه کرد.

- «حمله غیرقابل قبول به مراجع قدرت، انحراف از سیاست رسمی یا توهین به اصول اخلاقی را باید جرم به شمار آورد.

- «روزنامه‌نگاران یا دیگر شاغلان - کارکنان رسانه‌ها در درون سازمان رسانه‌ای خود هیچ استقلالی ندارند» (مک کوایل ۱۳۸۲: ۱۶۴).

در حالی که نظریه توسعه‌بخش بر این اصول مبتنی است:

- «رسانه‌ها باید وظایف توسعه‌بخشی مثبتی را که مبتنی بر سیاست تصویب شده ملی است بپذیرند و به آن عمل کنند.

- «باید بتوان براساس (۱) اولویت‌های اقتصادی (۲) نیازهای توسعه‌ای جامعه آزادی، رسانه‌ها را محدود کرد.

- «رسانه‌ها باید در محتوای خود اولویت را به فرهنگ و زبان ملی بدهند.

- «در زمینه اخبار و اطلاعات، رسانه‌ها باید اولویت را به پیوندهای خود با کشورهای در حال توسعه‌ای که از نظر جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی به آنها نزدیکند بدهند.

- «روزنامه‌نگاران و سایر شاغلان رسانه‌ها در زمینه وظایف خویش یعنی گردآوری اطلاعات و پخش و نشر، در عین حال که دارای مسئولیت هستند باید از آزادی برخوردار باشند.

- «دولت این حق را دارد که به نفع اهداف توسعه‌ای در فعالیتهای رسانه‌ها مداخله کرده یا آنها را محدود کند و در این راه استفاده از ابزار سانسور، یارانه و کنترل مستقیم قابل توجهی می‌باشد» (مک کوایل ۱۳۸۲: ۱۷۶ تا ۱۷۷).

گفته می‌شود که روزنامه‌نگاری توسعه «نه در مورد وقایع که در مورد فرایندها، نه در مورد اشخاص که در مورد امور گزارش می‌دهد (۱۹۹۱: ۸۵) (Mwaffisi) مبتنی بر روزنامه‌نگاری توسعه یک روزنامه‌نگار باید، برای مثال، تناسب یک طرح توسعه را با نیازهای ملی و محلی، تفاوت میان طرح‌های برنامه‌ریزی شده و اجرای عملی آن، تفاوت میان تأثیر آن روی مردم، چنان که مورد ادعای حکومت است، و آنچه در واقعیت رخ می‌دهد، به نحوی انتقادی ارزیابی، بررسی، و گزارش شود. روزنامه‌نگاری

توسعه‌بخش تلاش می‌کند واقعیت عدم توسعه را باز شناساند. این نوع روزنامه‌نگاری توسعه را یک هدف اجتماعی می‌داند که رسانه باید به آن مدد برساند. در واقع، از رسانه انتظار می‌رود که به نحوی فعال این نقش را به عهده گیرد (Domatob and Hall ۱۹۸۳: ۳۱) در یک جمله می‌توان گفت اهدافی که می‌توان برای روزنامه‌نگاری توسعه‌بخش مشخص کرد چیزی نیست جز «ترویج اشکال ارتباطی مردمی، غیرخشونت‌آمیز، دارای مسئولیت اجتماعی، حساس به زیست محیط، حاوی اختیار انسانی، دموکراتیک، دیالوژیک و انسانی». (۱۹۹۵: ۲۳۰) (Bourgault)

چنان که در گفتار اغلب مصاحبه‌شوندگان نیز مشهود است، اهدافی چون ارتباط مردمی، برچیدن خشونت، ایفای مسئولیت اجتماعی، نفی اجبار، برقراری دموکراسی، و برپایی یک جامعه انسانی، موردنظر است.

نتیجه‌گیری

وابستگی مالی، تشکیلاتی، و ایدئولوژیک نشریات به دولت، آنها را در کنار نشریات دولتی قرار می‌دهد. همین باعث تورم قلمرو دولتی و در مقابل، تنگ شدن عرصه عمومی می‌شود. از سویی پایین بودن قیمت این نشریات از رقابت واقعی نشریات مستقل با آنها جلوگیری می‌کند. اما با یک نگاه همه‌جانبه می‌توان دریافت که پایین بودن قیمت نشریات دولتی یا وابسته به دولت، در اغلب موارد، به ویژه در مواردی که ارتباط میان نشریه مستقل و سیاست پررنگ می‌شود، به تنهایی عمل نمی‌کند و معمولاً در کنار فشار سیاسی است که نشریات مستقل از صحنه بیرون رانده می‌شوند. واقعیت آن است که حمایت اقتصادی صرف دولت از برخی نشریات، تنها عرصه را برای تعدادی از نشریات مستقل که به طور

■ تاریخ مطبوعات سرشار از مجازات ناشران، سردبیران و روزنامه‌نگاران و مبارزه آنان برای آزادی نشر، دموکراسی و حقوق طبقه کارگر بوده است.

■ فعالیت نشریات مستقل از یک نظام مطبوعاتی توسعه یافته حکایت دارد، و این نوع فعالیت هیچ‌گاه در تاریخ معاصر ایران استمرار نیافته است.

مستقیم با سیاست مرتبط نمی‌شوند تنگ می‌کند، اما چنین حمایتی به تنهایی بر نشریات مستقلی که وجهه سیاسی - روشنفکری دارند، فشار نمی‌آورد. بلکه در کنار آن، فشار سیاسی است که دشواری‌هایی، حتی در زمینه‌های اقتصادی برای این دسته از نشریات مستقل ایجاد می‌کند.

در ادامه این منطق می‌توان گفت که اگر فضای جامعه باز باشد و فشارهای سیاسی کاراً نباشد، نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت نمی‌توانند عرصه را بر نشریات مستقل سیاسی - روشنفکری تنگ کنند، بلکه به دلیل استقبال از این نشریات مستقل، هر چند با قیمت پایین‌تر از این نشریات، خود با کاهش خواننده مواجه می‌شوند. تنها در هنگام فشار برای بی‌خاصیت کردن نشریات مستقل، از طریق محدود کردن فعالیت یا تعطیل کردن آنهاست که قیمت ارزان نشریات دولتی به صورت عاملی تعیین‌کننده عمل می‌کند. در چنین وضعی، همه نشریات مستقل، اعم از آن دسته که با سیاست در آمیخته‌اند و آن تعداد که دور از صحنه سیاست ایستاده‌اند، در وضع رقابت نابرابر با نشریات دولتی یا مورد حمایت دولت قرار می‌گیرند.

اما هنگامی که جامعه دستخوش تب و تاب و هیجانات سیاسی است، ارزشی قیمت نشریات مورد عنایت دولت، در اغلب موارد عمل نمی‌کند، چرا که در این صورت، اغلب نشریات مستقل، به دلیل ویژگی نقادانه خود به نحوی با سیاست پیوند می‌خورند. در چنین وضعی، معمولاً استقلال نشریه موردنظر مخاطبان قرار می‌گیرد. این تجربه‌ای است که پس از جنبش دوم خرداد، به ویژه از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۷۹ و جامعه مطبوعات، اعم از منتشرکنندگان و خوانندگان پشت سر گذاشتند. در این دوره که عرصه عمومی به نحو بی‌سابقه‌ای نسبت به دهه ۱۳۶۰ و نیمه اول دهه ۱۳۷۰ گشوده شد، نشریات مستقلی که در مقایسه با نشریات دولتی یا وابسته به دولت از کمک‌های دولتی کمتری بهره‌مند می‌شدند و به قیمت بالاتری نسبت به آن نشریات به فروش می‌رفتند، تیراژی کمی‌سابقه پیدا کردند، به نحوی که روزنامه‌های مستقل توانستند به تیراژهای بالای صد هزار دست یابند و از منفعت مالی زیادی برخوردار شوند. در مقابل، نشریات دولتی و وابسته به دولت با از دست دادن مخاطب مواجه شدند.

بنابراین، در وضعی که عرصه سیاست به معنایی که هانا آرنت در نظر دارد، باز است، حمایت دولتی از نشریات مورد عنایت دولت اثری بر نشریات مستقل، به جز آن دسته که به هیچ‌وجه معطوف به سیاست نیستند، نمی‌گذارد. اما هنگامی که این عرصه بسته می‌شود، و سیاست

تابع قدرت می‌شود، خوانندگان به حداقل می‌رسند و قیمت نشریات در نظر مخاطبان در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. در چنین وضعی است که نشریات مستقل با تعارض میان تیراژ و قیمت مواجه می‌شوند و دشواری اقتصادی پیچیده‌ای را در برابر خود می‌یابند.

به لحاظ تحلیلی می‌توان گفت هنگامی که فضای سیاسی بسته است و نشریات مستقل امکانی برای نقد و تحلیل و بررسی و خبررسانی مستقل ندارند، در واقع مزیتی نسبت به نشریات دولتی ندارند. حال آن که نشریات دولتی همواره از امکان پایین نگاه داشتن قیمت و بالا بردن تیراژ و استفاده از منابع خبری دولتی برخوردارند، و این مزیت قابل ملاحظه‌ای است. اما در زمانی که فضای سیاسی باز و در واقع عرصه عمومی گشوده است، دولتی بودن و وابستگی به دولت،

خود به عنوان عاملی منفی در نظر مخاطبان مطرح می‌شود و در چنین وضعی، کمک‌های مالی و سیاسی دولت، کارآیی خود را برای تبدیل نشریات دولتی یا وابسته به دولت به عنوان رقیبی نیرومند برای نشریات مستقل از دست می‌دهد. □

* این مقاله خلاصه پژوهشی با همین عنوان می‌باشد که در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها انجام شده است.

منابع:

- اداره کل مطبوعات داخلی، معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مطبوعات از نگاه آمار، تهران: ۱۳۸۲ الف.
- اداره کل مطبوعات داخلی، معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گزارش حمایت از مطبوعات داخلی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۱، تهران: ۱۳۸۲ و بهرامپور، شعبانعلی، «مسائل و مشکلات مطبوعات ایران و راه‌حل‌های پیشنهادی»، رسانه، سال یازدهم، ش ۳ پاییز ۱۳۷۹.
- خانیکی، هادی، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
- رضایی، حمیدرضا، «دولت؛ عامل اصلی بازدارندگی مطبوعات»، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (جلد اول)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷.
- عرفانی، امیر، مخاطب‌شناسی و الگوی مصرف روزانه در شهر تهران، دوره مورد بررسی ۱۳۷۷/۱۳۷۸ الی ۱۳۷۸/۱۳۷۹، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، اسفند ۱۳۷۸.
- قاسمی، سیدفرید، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران: قسه، ۱۳۸۰.
- محمدرزاد، کاظم، «بررسی شرایط پیشرفت نشریات مستقل یا کثرت‌گرا»، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (جلد اول)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷.

■ **روزنامه‌نگاران و سایر شاغلان رسانه‌ها در زمینه وظایف خویش یعنی گردآوری اطلاعات و پخش و نشر، در عین حال که دارای مسئولیت هستند باید از آزادی برخوردار باشند.**

■ **وابستگی مالی، تشکیلاتی، و ایدئولوژیک نشریات به دولت، آنها را در کنار نشریات دولتی قرار می‌دهد.**

• مک کوایل، دنیس، درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلائی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.

• میرزایی، علی، موانع اقتصادی، اجتماعی انتشار نشریه‌های مستقل دانشجویانه، روشنفکرانه در ایران، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (جلد اول)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷.

Arendt, Hannah, The Human Condition. London: The University of Chicago Press, 1958

Asirvatham, Eddy, Misra, K.K., Political Theory. New Delhi: S. Chand & Company, 1992.

Bourgault, Louise Manon, Mass Media in Sub-Saharan Africa. Indianapolis: Indiana University Press, 1995.

Domatob, J. and Hall, S., "Development Journalism in Black Africa", in Gazette, Np. 31, 1983.

Habermas, Jurgen, The Structural Transformation of Public Sphere, Trans. Thomas Burger. Massachusetts: Polity Press, 1989.

Habermas, Jurgen, The Structural Transformation of the Public Sphere, Trans. Thomas Burger. Massachusetts: Polity Press, 1989.

Inglis, Fred, Media Theory. Cambridge: Basil Blackwell, 1990

Kamennka, Eugene, "Totalitarianism" in Goodin & Pettit (eds), A Companion to Contemporary Political Philosophy. Cambridge: Blackwell, 1993.

Kariithi, Nixon, The Crisis Facing Development Journalism in Africa, in Media Development, No.4, 1994.

Minogue, Kenneth, "State" in Jessica Kuper, ed., Political Science and Political Theory. London: Routledge & Kegan Paul, 1992.

Mwaffisi, Samwili, "Development Journalism: How Prepared Are The Tanzanian Journalists," in Africa Media Review, 5 (2), 1191 Pusey, Michael, Jourgen Habermas. London: Tavistock Publications, 1987.